Perzsa. O.

Digitized by the Library and Information Centre of the Hungarian Academy of Sciences

Perzsa O. 36.

Perzsa. O.
36.

Perzsa 0.36.

THURY JÓZSEF

Persica O. 36.

THURY JÓZSEF

باب الالف پانصد و هشت لغت است

آب آتش رَنگ

بمعنی شراب میباشد

آبْ کَشْ

رکھای برگ درخانه

آباد

بای ابجد بالف کشیده

بمعنی معمور و خوسه و نیکو و خانه کعبه و آفریه

مباش

آبادان

بای ابجد بالف کشیاه

بعضی معمور وخوب

اَبْتَرْ

دم بریده و بیخبر

آبْدانْ

بسکون بای ابجد

خوب وخوش مثانهٔ آدمی وایستادنگاه

اَبْرَشْ

ابیکه برانندام اودانهای سفید باشد

آبکون

بسکون بای ابجد

یعنی آب رنك

آبْنُوسْ

بسکون بای ابجد

درختی سیاه که چوبش بر آتش کذرند بوی

خوش دهد

آبْنُوسی

بسکون بای ابجد وضمّ نون

رنگ سیاه آبی و نیز اباوحاش کننده

و نیز کبود بنفش رنگ

اَبْوابْ

بفارسی

استادیکه است و دروغی براند و محلی کسی بدهند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

NUMBERED BLANK PAGES

22

NUMBERED BLANK PAGES

اَحْداد

جرای حدود خداوندی

اَدْوارْ رَهاوِی

یعنی علم موسیقی

آذَرْ

عمّ ابراهيم عليه السلام

ونيز نام بتى

آذَرْ

یعنی آتش

آرام

آلهواده سفید راکوبند

اَرْدَسْتانْ

ولایتی در حدود یزد

ارقام

کنایه از نام عبارتست از خطوط سبعه : خط جلی ۲
خط بغداد ۳ خط بصره ٤ خط خطا ٥ خط اشکل ٦
خط کاسه ۷ خط فردوی و تفصیل اینها در حرف لها
مذکور خواهد شد

آرِنْجْ

بسکون نون وجیم ابجد

آرنج و بندگاه بازو

آزاد

بازای نقطه دار بالف کشیده

راست و درست و نوعی از سرود و نوعی از سوسن

و نام جایی از نخجوانه و بیست و بی قید و مجرّد و رها شده

آزادهٔ

مجرّد دبی عدوف

آزدهٔ دودهٔ

مابیهٔ دیوار عمارت

آزرم

حیا و شرم و بزرگی و عزّت و تاب و لطافت مهر و محبت

و غم و اندوه و عدل و انصاف و ظاهر و آشکار

و سلامتی و راحت و قهر و غضب و تقصیر و گناه و بخواری

و زاری گذاشتن و پاس و خواطر نگاه داشتن

و نیز نام دختر خسرو پرویز

NUMBERED BLANK PAGES

46

NUMBERED BLANK PAGES

47

آستانْ

يعنى درگاه

اِسْكَنْدَرِىْ

يعنى كرسى و صندلى

آشامْ

تجرّع و آشامیده و خوراك بقدر حاجت و نیز دوائی مایع

مشروبه و شمال بنكاله و نیز آبِ برنج پخته

اِشْتَرَكْ

یعنی موج آب

آتشك

قطره و نیز نام پادشاه اشكانیانه دومنسوبند

اَشْکانیانْ

طبقه سیم از ملوک عجم

اَشْکانِیانْ

صنف سیم از ملوک عجم

اَشْهَبْ

سفید مایل تیرگی و آب کبود

و نیز نوعی از عنبر

آغاز

میمنی ابتدا

اَلْقِنَهْ

بفتح نون

رند وفوسه لمور

اَلفَنْج

بسکون نون وجیم ابجد

اندوزنده وجمع کننده

57

آئین

یعنی محشر و نیز انباشته

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

آمنه

ابجد

نمونه

و عددی باشد همه چیز

أَنبَهْ

ميوه بشكل شمامه

و لفندو شمامه باكم رسد

اَنْد

بسکون نون

رسه وکنایه از اسب وعلم ونام آلتی از شطرنج

اَنْداز

کنایه از شیوه و حالت

اَنْدام

شکل و شمایل و زیبا و زیبائی و ادب و قاعده

و کار نیکان

آنکاره

یعنی نهیه امر

اُومان

مداومت ومواظبت اورا باکویند

آهار

بمعنی خورش و چیز خوردنی

آیان

با یا با الف کشیده

ظاهر و عیان

آیاتی
بکسرفون

مشتی که برنقاوبی کرده زنند

ایزاده

84

اِیماض

درخشیدن برق را گویند

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باغ جهان آرا

باغ سفید

باغ زاغان

باغ گل افشان

باغ نو

باغ های معروف است در شهرات

بُتِ آزری

کنایه از محبوب است چه آزر خوب می تراشیده

بحر پنج شاخ

کنایه از کف مرد سخی

بیاشد

97

بَرْطَاسْ

رومانی از ترکستان

بَرقَنْدان

روز آخر شعبان که اورا کلوخ انداز هم گویند

باغیچه فقط دار هم صحیح است

بَرْكُدَنْ

رنك سبز

بسیر یحسنه آلات

زیده برنجی بساط انا اصطلوماب باذن شطرنج

باشد

بَطْ

صدامی و شراب

بکماز

بعضی شراب و شراب خورده و بیاله شراب و میهمانی

بَلاركْ

تیرو شیشه

بلبله

کوزه لوله دار وصدا وآواز صراحی

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

بسم

فوده ضد تحت در زیر و بم اوج و حضیض نغمه

مفصل است

بُنکا چوبین

نام یکی از منازل

بَهْرام چُوبِین

نام مبارزی که سردار لشکر هرمز به خوشنود بوده بسبب اینکه لوغر و خشک اندام بوده او را چوبینه و چوبینه گویند

بَهْمَن

چشمهٔ در جرجانه و فلهٔ در کاهندوستانه

بوّاب

حاجب و دربانه را گویند

بوقلمون

نوعی از دیباج رومی

و نیز معنی که هر لحظه برنگی آید

بَيتِ اللَّطِيف

فاتحة خاتمة

بیحال

نا توانه و بیم رنك

بیدار

نام شهری در ترکستان

بیدر

شهری از ممالک هندوستان

بَيْدَقْ

بیادهٔ شطرنج

بیرنگ

نقشی که نقاشان برای امتحان بدون رنگ بر کاغذ
کشند

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الباء الپارسی

پارَهْ

یعنی چراکاه

پازه

بفتح زای نقطه دار

چوب دراز که بر ریگرانه آلهه بدانه نسب

کنند شیار نمایند

پازُوْ

کوشش وسعی

۱۴۶

پاکداش

کتابه انیر لهیز

پذیرفتار

قبول کننده

146

پَرْتاب

بدون انداخته

پرچم

بفتح جیم پادسی

کاکل و دسته موئی که از علم آویزند

پرداز

قلم نازکی که نقاشانه در چهره سازی و غیر آنه

بر روی رنگ زنند و اسم مصدر دو دنه وجود دادنه

و رفع کردنه و آراستنه و ساختنه

و بر انگیختنه و فارغ گشتنه

پرغازه

بزرم طیور

150

پرکاله

نخت وباره

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

پَرْکاوْ

انکم شاخهای زیاده از درخت ببرد مثل باغبانه

وغیره ونیز برنده

پژمان

بسکون زای پارسی

یعنی عثمان فتحعلی خان ملک شعرا گوید

گهی گفت پژمانده بر برنده تیغی

تو برگ و بختم نبرد دریغی

پرمکس

جنس از جامهٔ ابریشمی در کمال نازکی و جولهٔ شیشه و فولاد جولهدار را پرمکس گویند

پَرنیان

حریر دیبای منقّش و نهایت لطافت و نزاکت

و نیز بعضی گفتند جامهٔ رستم بوده که از پوست پلنگ

دوخته بودند

165

پشان

بیضی بیسه

پیشگفتار

فانوس کوچک کهنه باشد

پیشزه

بولگی که از طلا و نقره دست کنند بر سینه بندانند

و امثال اینها دوزند و جرمی که بر دامن خیمه دوخته

بسمانه بدانه کنند

پُفْ یُوزْ

بضمّ یا و سکون زای نقطه دار

کسیکه لوف بی مایه زند و کاری از و نیاید

پلپوش

یك نوع پوششی باشد در عمارت وانه سقف کهواره
است که بطریقه پل چوبی پوشند

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

پندار

فکر و تصور

پهلوی

پهلوانی و نیز نام شهری

و نیز زبانه شهری

پودَه

جوب پوسیده که بدانه چفته زده آنرا گیرند

پیازی

بکسر زای نقطه دار

یک نوع بیخامه باشد

پی سپُر

بمعنی رونده وچیز لگدکوب شده

پلیسه

ابلوه وسیاه وسفید بهم آمیخته

پیل

بمعنی فیل و نیز آلوتی از آلات شطرنج

186

پیلبالا

یعنی فیل قامت

پیلپایه

ستونیکه سقف بر آنه قرار گیرد

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب التّاء القرشت

تابالْ

بای ابجد بالف کشیده

یعنی بیقرار

تابدان

خانهٔ کارسی و پنجره کرده و جام شیشه و کاغذ چسبانیده باشد

و نیز کلخنه حمام و کورهٔ آهنگر

تاجِ خُرُوس

کلابِ بوستانِ افروز

تاربَسْت

یعنی بیکدیگر پیوسته و بسته و بافته

تجزر

بسکون جیم ابجد وفتح زای نقطه دار

حرام زاده کی کردنه

تحریر

خط سیاهی که بر دوره کتابت طلا و نقره کشند

تُخْمِیانَه

بذرِیات وانچه تخم شمرده شود

ترانه

باصطلاح اهل نقه تصنیفی کوسه کوشه باشد

وامردوصاحب جمال

تَرْدامَنْ

فاسقه و میخواره و نیز کنایه

از چشم عاشوه باشد

NUMBERED BLANK PAGES

215

214

NUMBERED BLANK PAGES

تَرْسام

یعنی ترسناک

ترک

بقلم سید کاظم خود

ترک انجم

کنایه از ماه باشد

تشعیر

۱

بوته که نقاشان به طلا و سایه بردازند

تشویر

استفاده جعلی باشد یعنی سوء استفاده

تَعْبِيَه

چیزی را در چیزی پنهان کردن

تَفْسانْ

بعض سوزلر

تکاور

اسب راگویند

تکسیز

باصطلاح نقاشانه پردازی بود که در سایه سازی

و نازک کاری بر روی نقشها زنند

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

تلاما

بفتح اول

صوتی است که مطربان در تصنیفات می خوانند

تلّه

تَنبُول

برگی است در هندوستان بانه گویند

و بعضی فلفل و کباده در هندوستان آمده

تَنَه دُرْنا

تَنَه تُرْنا

صوت و تصنیفی باشد

که مطربانه خوانند

تنك

یعنی یك لنگه بار و نیز خروار شكر و نیز بمعنی
ولایتی از بدخشانه و نام مقامی از ترکستانه
و نیز دكانه عطاری و نیز نواری
كه بر كمر جاروا بندند

تَنَنْد
و
تَنُومَنْد

معنی کاهل و تنبل

تَنِينْ

اژدهای اکوینه

تَهْ

بعنی بایسه و مخفف تاکه د ـ ورقه کاغذ

ولای قماشه بهم ـ ـ

تُوْنْدِی

قهیده نشد نوده بعضی شبهات توندی وفلی باونداره

مصرع ثانی لهم دروزنه ناقص است ولهم لفظ افتاده

دارد ومنها

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الجيم الابجد مع الالف

جَامْ

نام حاکم تتہ اندر بعہد سند

ونیز نام پرگنہ

جام جم
جام جمشید

جام شراب باشد

جام جهان بین

جام کیخسرو بیت که از انجا
استخراج مجهولات کرده

جامِ ہلالی

جو مہ ہلال بشکل کاسۂ معکوس است

جاناجانْ

کنایه از یکی بودنه

جامه خود باجامه جانانه

جِتَّهْ

بکسر اوّل وفتح تای قرشت مع تشدید

جَدْ

بفتح اوّل

بخت وحظ وزنده وعظمت وکنایه نهر بکسر اوّل

یعنی کوشش

جُرعَه دانْ

حقّه وقوتی باشد

جَرْمانَهْ

بفتح اوّل

ترجمانی که از مجرمانه کنند

جُرّه

زینهٔ هرجانور و بانهٔ سپید و کوپک هرچیزی

و شجاع و دلیر و جلد و جابک و سازی

و نیز قریب از قوابع شیراز الوشید که مادهٔ اسمها از زینهٔ رشید

و شجاع و بزرگ می شود که امتحانه شد

جریده

یعنی دفتر و فرد و نیز تنها

و نیز نیزهٔ کوچک قلندرانه

جزع

سنگی مخطّط سیاه و سپید شبیه بحدقه چشم

و نیز کنایه از چشم

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

جَعْفَرِیْ

نوعی از ماء

در سند سکندری گوید

ایرود کنجه وافی وجعفری
که بارهر بیراول کنج نینك اژدری

جَغَل

جلاجل

سینه‌های کوبک و حلقه‌های کوبک

دایرهٔ دف

جناب

بکسر اوّل

بعربی آستانه درب خانه و بنه بسمانی که برکرده
بار وابندند و بفتح اوّل وضمّ اول دامنهٔ تپه
و تسمهٔ رکاب و کروی که دو کس با لهم بندند

جندره

بعربی فحم تازه بروی حفظ کشیده و بفارسی چوب کنده
و نا تراشیده و نیز بهر یکه بجهته گرفته خواه پوشیدنی
تراشند

جهان آرا

باغی است در هرات

جَوَادْ

اسب را گویند

جوانه

بفتح اول ونون

بچه نورسیده بهایم وطیور را گویند

در لیلی مجنونه گوید

یوقاریدین ایکی بوردکوت

قیلدی لار ایکی جوانه نی قوت

جوکی

ریاضت کش و مرشد هندوانه

و پسر شاه به امید نیمور

جُولَهْ

بعض شعر ناف

285

جَیحُونْ

رود خانهٔ معروف

و آمویه آسه لهم کویند

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الجیم الپارسی

چارْبالِشْ

تکائی کہ بر اطراف گذارند

چاپون

که در وصف شب است در لیلی مجنونه میباشد معنی لفظ

غارت میباشد و چاپونجی بمعنی غارتگر آمده امّا اینجا معنی

نمی بخشد در حقیقت لو بنگل است فهمیده نشده ومنها

چارْتارْ

نوعی از الجه بد خواسه

چارقب

زن دوزن که در گریبانه و اطراف دامنه قفسانه بکار بندند

وهمو قفسانه را هم گویند

چَرْخ

یعنی شعله بر شمعی که شبات است

چرکس

طایفه‌ای که در شمال داغستانند

چُست

زود و بالوک

چغانه

قصیدهٔ شعرلهم باشـ

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الحاء المهملة

حالٌ

حالی که میسر بولور اول می بیلا نخوشحال

یتوچون که دم قیلار اول عرضه حاله

دم ورك ـ اکوینه

حالهٔ

که در جهار دیوانه در یه دو فرد است

حالی که میسر بولور اول مئ بیلا خوشحال
ینه چون که رقم قیلما دیلار عمرنه حاله

بیتنه دیکر

دیب ایردینك جان بیرای اولسانك یتشتی اول محل
کداسلطانغه یتکای جزکدالیغ اوتسا هم حاله

ومنها

حالة

در انجاست معنی لغت مزبور بمعنی دم مرگ میباشد

ولغت فارسی است برای توضیح عرضه میشود

لفظ حال بمعنی دم مرگ است اینکه های هوز باآخر

لفظ آورده است آخر غزل ردیف های هوز بوده

بسبب اینه حاله می گویند لفظ حالی لهم که در فرد مزبور

میباشد بمعنی فی الفور آمده در اینصورت معنی درست می آید

یعنی آورده فی الفور که میسر میشود باده می خوسه حالی

وحکمه است لفظ نیوخورده در اینجا بمعنی سبب است

یعنی بسبب اینکه رقم نکردند بعمر آورده دم مرگ را

ومقدر نشده است که آورده باید مرد پس باید بسبب اینه

باده می اینه دم راخوسه حالی کرد ونشاد نمود ومنها

حالِيْ

آسا وفي الفور

حَرِش

بعض ضایع و نابود

حَرُونْ

کنایه از بزرگ خیل و منش و نیز اسب و قاطر چموش
باکوبند

319

خسرو و رنگ

کنایه از ماه

حصیری

لباسی جامه ایست که بطرح حصیر بافند

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

حَظِيرَة

محوطة وغابة

حق گوئی

مراغی است که او را شب آویز لقم گویند

331

حُقّهٔ عقیق

کنایه از دهانه محبوب

حمّا

تب سا کویند بمعنی حمایت لهم آمده و نیز کل سیاه

حُوشْ

ضايع وبي مصرف

حَوْض ماهِیانْ

نام موضعی است در هرات

حَوْلان

کتابہ از نوروز و باج و خراج سالیانہ

حَوْلِی

بفتح اوّل و واو و معلوم و سکون یا

یعنی کرد اکرد سر یعنی محوّطه

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الخاء نقطه دار

خار اسم

کنایه از اسب سخت رفتار

خارَهْ کاو

خارَهْ پَرکاوْ

کنایه از سنگ بُرّوسنگ تراشه

خاشَه

مخفف خاشاك

خاکی

یکنوع تیری که آزاده، آماج خانه برنشانه اندازند

خالْ

عمو رایت وشتر برزك وشتر زسیاه ونیز بر دیمانی

ونیز ابری بارانه وبرف وبرفه ونخوت وجامهٔ زم

وکوه برزك ومرد غریب وضعیف القلب

خام

قلم و سیاه و کهنه و پیمانه و بعربی چرم دباغت نکرده

و کرباس نشسته

خاوران

وبعینی از فراسامه مولد حکیم انوری

342

خاوَنْد

مخفّف خداوند یعنی صاحب مولد

خَرّاسْ

بمعنی خرم سا

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

خَرلیشْتَهْ

فیض وفرکاه

خَرِيطَه

ظرفی است از پوست وغیر آنه که جیزها

در آنه نهند

خسرو چین

کنایه از آفتاب

خسنجک

اسب را گویند

خسخانه

خانه باشد که در تابستانه خار و خس در اطراف
آن پیچیده آب بر آن باشند تا هوا را خنک کنند

خِشت

یعنی بادزنه

ذرا دیر

صبر آنچه یاکویند

که باشیده شود

ذعاف

زهر قاتل یا کوبنده

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

راشئو

جانوریست اورا مردم خرما گویند

370

رُخوت

ما يحتاج بوشيدن

رَحْبَهْ

باغچه و باغ و نیز میانه سراو جای فراخ

و نیز نام جائی در بغداد

باب الراء القرشت

رشتهٔ مریم

رشتهٔ فرقهٔ حضرت عیسی که حضرت مریم تابیده بود

رَفْرَف

آله است که چون به راه ماند حضرت رسالت پناه ﷺ را بخفاف

قاب قوسین رساند

رَواقْ

پیشگاه خانه وایوانی که مرتبه دوم ساخته باشند

و نیز بمعنی خانه وسرا

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الزاء نقطه دار

زابلستان

یعنی سیستانه و توابع آنه و آنه را الان نیم روز گویند

زادسَرْو

مخفف آزاده سرو یعنی سرو راست

زاغ

بولکی سیاهی که در گوشه و زیر جله کنارند

و نیز قولی از موسیقی

زاك

معرب سزاج است

زَرافَه

جانوریست کہ از اشتر و کاو و پلنگ کویند

و نیز نام التی از آلات شطرنج

زرمغربی

کنایه از آفتاب و نیز زر خالص

387

زرین غزال

آفتاب را کویند

زُلفین

بکسر فای نقطه دار

حلقه که بر چهار چوب صندوقه و درب خانه نصب

کنند

بفتح فای نقطه دار یعنی دو زلف

زُمُرُّدرَنگ

کنایه از بنگ سایيده

زَنَخْ

بمعنی افسانه کوتی سخنه سرای وقصّه خوانی

ونیز کنایه از سخنانه بی نفع وبی معنی وکوزه

درای کردنه ولوف زدنه

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

زَنَخ زدَنْ

کنایه از زاشیدن موی زنخ و نیز بمعنی لوف زدن

زنگ

بعضی تند و تیز لهجه آمده

زنگی شب رنگ

کنایه از ستاره رخل باشد

زَوالَهْ

کندهٔ خمیر راکویند که بت یت
در سفره یا تخته چیده میشود

زُورْ

نام ویوێتی دەوالی لەمداما

زورق

طلعه باشی ونیز زره فلقهٔ جوسه

زُولانَه

زنجیری که بر پای مجرمانه زنند

زیره کوب باغی

بکسر زای نقطه دار وفتح کاف پارسی
و واو معلوم وسکون بای ابجد وبای ابجد
دیگر با الف کشیده وکسر غین نقطه دار
بمعنی دانهٔ ریزه است که در میاده انگور برهم میسد
وقتی که آب انگور را بخم میریزند دانه ها در روده
آب می شود

در چهار دیواده گوید

کوشه میخانه دین کلشن غه بارمان کیم منکا
کل اوزه نسرین می کلرنك اوزه کوب باغی بس

خلاصه در تالیفات امه حضرت ایه لفت بسیار بسته شده
اینکه در فرمود فوده زیره را نکفتند بجهة وزنه شعر
نفرمودند محل شبهه نشود مراد از چهار دیواده نخاطر رسیده

زِیلْوچَه

بینی قایجه

ژندہ

بیتی باره

نیتای کردون شبستان نیدا انجم فی شفق ایچرا
شفق کون می فی سوزمای ایچکوم اولسا زیره کوب باغی

در بعضی نکاتی که در ظهر کتاب حضرت امیر نظام الدینه
علی شیر الملقب بنوائی نوشته سده از عربی و پارسی
وکنایات ینئ درکاه حدیث داشتم که ایله چاره صد
وبا فصد لغت یا درشت کتاب چاره دیوانه چرا متوجه شد
تذاکر منظوره حضرت لغت نویسی بود شائه اوانه ایله
اجل بود که بایه اختصار کوشد بعد که بدقت مطالعه شد
اکثر ایله لغته یا در چاره دیوانه که غرایب الصغر
ونوادر الشباب وبدایع الوسط وفواید الکبر اسامی
انیاست در اشعار بنظم آورده بسبب آنه در ظهر کتاب
نوشتند که خواننده را در معنی مطلبی حاصل نشود
رجوع بایه لغته نمایند

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب السین بی نقطه

سارِیْ

شهری و مانند آنرا

ساغیزغان

اینکه در فرد نقشه نوشته شده الفای هوز که در آخر
نقطه میباشد غلط است بلکه نقشی میباشد که آخر
یا میباشد ساغیزغانه لهم یک نقطه زیاد شده
ساغیزغانه میباشد که کلاغ ابلوه باشد که سیاه
و سفید است نه علی ونصیری وفراغی درست
فهمیدند سفیدرا بروز وسیاهی را بشب تشبیه کرده
اند لغت سیزغانه لهم بمعنی نگارنده میباشد وفنا

سایهٔ علوی

مقام جبرئیل

سَباغْ

بمعنی نامه خوسه میباشد بابای پارسی

برگ درخت را گویند

425

سبزخنک

یعنی اسب کبود

426

سبعهٔ سیارهٔ

کتاب مثنوی حضرت امیر علی شیر در فن
برد استامه بهرام گور نظم کرده

427

سپری

یعنی بشکل مدوّر

سَراجْ

لقب ابو سعد سراج که از شایخ است

سَرَجَهْ

دستارهٔ کوچك

سَـرَهْ

بی عیب وینکو وازتمام عیار و شقه وحریر علم

لفت مزبور در ترکی لهم استعمال می شود

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

۶۹۱

سُقْلاب

ولونی اند ممالک شمالی

سَقِیفَه

یعنی حقّ وازایه‌ات سقیفه بنی ساعده

سقیم ۱

بیمار و ناهوسه را گویند

سَكَلابِيْ

بعنى سلف أبي

سلاسل

قلعهٔ دره‌والی کرمانشاه و قلعهٔ شوشتر

سُلطانی

باشگاه سلطانی

سِنِمّار

بسکون نون

محقق سنمار وآنه بنائی بوده که برای نعمانه ابن

امرالقیس خورنق نام قصری ساخت وبعداز اتمام

اورا از بام قصر بزیر انداخت تا هلاک کرد

از انوقت جزای سنمار در عقب ضرب المثل شد

سُوْرْتْ

بندر سورت بآنه مضاف است

449

سُوَیْس آزادْ

سوسن سفید

450

سَیْفُوْرْ

بافتهٔ ابریشمی بسیار لطیف

451

سیمهٔ تاب

آلت فولاد یکه بی جوهر باشد

NUMBERED BLANK PAGES

462

NUMBERED BLANK PAGES

باب الشین القرشت

شادِرْوان

یعنی سایبانه و پردهٔ بزرك كه در پیشه ایوانه
ملون كنند و نیز نام لحنی از سی لحنه باربد

شاب

بجواب وجاهل را گویند

465

شاه جوکی

مرشد و مرتاضه هفت واده و نیز پسر شاه زمج

شاه به امیر تیمور کورکانی

466

شاہ کار

کار بزرگ بی مزد

467

شَب اَندرُوز

یکنوع جامه ایست

شَبنَمِی

یکنوع بافتهٔ ابریشم نازک ولطیف

شدّ

باصطلاح مطربانه ابتدای نغمه باشد

شَرَبَتِیْ

بافتهٔ ریسمانی باشد که بسیار لطیف و نازک

شَرزَهْ

یعنی درنده شرزه شیر یعنی شیر درنده وتیز
نشکیبه و بر قوتا وتیز وندامه

شَعَبْ

بعض شورش

473

شَغَبناكْ

بعض شور انكيز

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

شِقَّهْ

بکسر اوّل

انچه از جامه بدرازی بریده شود و نیز پارچه
شکافته ونصف هرچیزی هرکاه شکافته شود
و نیز پارچهٔ درازی که بر عرض و نیزه بندند
وبضمّ اوّل یعنی ناحیه و پیشانی و نیز دوری
وسفر دور و مشقّت

486

شَكِيلْ

بابسة وصاحب جمال

شَمْ

بوی خوسه ونیز چارمه راگویند نوعی از بافراز

488

شُمّان

بضمّ اوّل

بروزن سایه که نقّاشها با قلم موی بزرگ

نقشها زنند

شَمَرَهْ

باصطلاح خطّاطان خنجریست که در خط ثلث و نسخ
در حرفهای الف و نون و غیر آنها نویسند

490

شَمْشانَهْ

مخفف شامیانهٔ نوعی از خیمهٔ کوچک

شَمَطْ

آمیخته سیاهی و سفیده بیکدیگر

شَمُوس

بفتح اوّل

بمعنی وسرکش را گویند

بضمّ اوّل نوعی از قلاده

493

شَنعَتْ

بعض - سوائی

شَنَكْ

میبارند که برای تخم نگاه دارند

و نیز درخت سرو

485

شیء الله

بعضی کدایانه باشد ونیز در مقام تحبیه

استعمال میشود

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الصاد بی نقطه

صَدَقْ کارْ

یعنی آوازه ودعوت

یعنی نقاره

صَلٰوۃ

یعنی آوازہ و دعوت

صَندَل باف

یکنوع بافتنی است که از سجاف لباس کنند

باب الضّاد نقطه دار

ضَرْب راسْت

کنایه از ضرب دست راست

قال الله تعالی ضربًا بالیمین

512

511

باب الطاء المؤلف

طاق طرنب

بوسه وطرنوسه کرباسار وعشرت باشد

باب الطاء المؤلف

طاق طُرُنْب

جوسه وخروسه كه باساز وعشرت باشد

طَبَرخُونْ .

یعنی عناب

طراز

شهریکه در حدود چینه است و خیز است

و شاه خوبی دارد و لویی از بدخامه و کارکاه

بافته جامه لعای فاخر و نیزنی شکر و کارخانهٔ

شکر ریزی و مقسم آب و آرایسه و نقسه نگار

و زیب و زینت و بکسر اوّل در عربی جامهٔ علم و رایه

مدرّب است

طَرْطُوسْ

دیوینی از مغرب زمینه

طِرف

بکسر اوّل وسکون را وفا

اسب نیله رنگ و نیز جواب بزرگواه

520

طَرِیْ

بعض نزونازه

521

طُرَيدْ
١

بيض جناك و نبرد

طَنّاز

لهزل وشوخی کننده

طَنْز

بين الهزل

طیار

مهیا و آماده پرواز کنید

طیلسان

فوطه و ردائی که بر دوش کنند و جامه که بر سر پوشند تا کمر فرو گیرد

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب العین بی نقطه

عامّه

آنجه بدامه از جوی آب کذرند

ونیز دسته غلّه درویده

عَجُوزْ اس

زنه پیر ومرد زنه جوانه وقبیله وزمینه وآسمانه
وآفتاب وخلوقت ودست راست وتیر وشتر
وروباه وکرک وکفتار وکاوز وماده سگ
وعدد لغزار وچاه ودریا وکشتی وتاجر ومسافر
وتوبه وکرسنه وعاجز وشجاع وتیردانه وسپر
وکمانه وحربه وحرب ورایت ولشکر وبلاد جشم
ومسخم وبت وشراب وسراب ولعاله وافتاب
وضبح ودینار وزره وزنه ودیلاق وداد
وفریبی وسال وباد سموم وزلغار وفوسه
وتفره ومیخ وقبضهٔ شمشیر ودرخت خرما

عَرّاس

فریاد خریاشد

عَرُوسَكْ

که در لیلی مجنونه است نام مرغی که تا صبح نمیخوابد

فریاد کند ومنها

عَرِينْ

بعض بيشه وجنگل

542

عشقِ پیچان

عشقه باشد که بر درخت بیچد

علولا

شور وغوغا

علاوه بر

صفحه باشد

عَمَل وقَوْل

نقشه صورت مطربانه

عَنکَل

اصله عَهکَل کسیکه صحبت اوخوسه نباشد

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الغین النقطه دار

غُرّش

صدای عظیم

غاب

بیشۂ شیر را گویند

559

غرار

جوال ماکوبند

غَرداشْ

آنیکه بود لطافه بدانه آلهاء برجامهٔ باشند

غزو

فی بادیات کہ در کنار نہر لشکر ویند

562

غزال

آفتاب وآلهو

563

غلو

بفارسی لهجوم

غُلُولَه

کلوله باشد

غَنَج

بفتح اوّل وضمّ اوّل

کرشمه کردن

غُوْرْ

نام طایفه از تاجیکیّه و نیز نام ولایتی در حوالی
هرات که منسوب بآنه طایفه است

غیچک

بعض کمانچه میباکه معروف است

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الفاء النقطه دار

فأل نخود

فالیست که زنانه فالگیر بینند وانه بردوازده نخود می شود

فانوس خال

فانوسیست که بهوای شمع میگردد

فرّاش

بفتح اوّل

پروانه و نیز پرده‌هائی که در دروازه قفل کنند

و نیز گل آب آورده بکسر اوّل کبستر و تخم‌هائی که

در شراب باقی بماند و نیز دورک زیانه

فراغ

بفارسی باد سردو سرور خالم

583

فَرْخارْ

آرایسه وآراستکی

584

فش

کاکل اسب و پیراهن دلقک

585

فورة

بضم اوّل

کنارهٔ دریا و سوراخ آستانهٔ در

و نیز سوراخ دوات

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

593

قلاش

قدر

حکم قدر باشد و رد نشود وقدر اندازه‌ها گویند

چنانکه گذشت

قرابه

صراحی وجوده سردشته تسبیح راجوز کره
درست کنند لهذا آنه راکالهی بقرابه تشبیه
میکنند چراکه بصراحی ماند

قُطْو

بضمّ اوّل

عود را گویند که بوی خوش دهد

قفسه

قفسهٔ دکانه بزازی باشد

قِیرَوانْ

سرحد مغرب است و نیز گروه سوار امه و لشکر عظیم

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الکاف التازی

کاخ

سیلی وطپانچه که بر روی زنند و نیز آبگینه

605

کارِزی

نام کلی باشد خوشبوی

کاوَرنَدْ
و
کاوَنَدْ
کاوُ و کاوْ

بحصن کاوسہ

کبریت

ز: خالص

بعضی شاد و نیز جام و شراب که منسوب کبریت
باشد

باب الکاف الپارسی

کبرکی

بمعنی شال و نیز جام و شراب که منسوب کبراله

باشد

609

کبوتر دم

کنایه از شراب سرخ

610

کتابه

انچه بردورهٔ طاقه ودیوار وعمارت بقام جلی

نویسند

کَتُوْن

جامه ایست از جنس کتانه کلفت تر از کتانه

کَکُرُوهَهْ

کلوله ایست که از کچ ساخته

در کمانه کرولقه اندازند

کَجَکْ

فلوب و نیز پرکجی که در دم اردك باشد

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

کجکول

لقمه کشکول باشد

625

کَدّو آمرود

نوعی باشد از امرود

کُر

رودخانهٔ بزرگ باشد در آذربایجان از بهلوی
تفلیس آید بشیروان و لهم جنبه در فارسی

کرّوفرّ

شکوه و طمطراق

کَرّا

و

کَرّای

غلام سیاه باشد

629

کرامند

باقدر وقیمتی وقابل

کُربُز

بضمّ اوّل

خبیث و مکّار و حیله‌ور

کُرخ

بضمّ اوّل

محلّی در نه فرسخی لغرات کمندیه کاتب دیده

بفتح اوّل وسکونه یا وفا محلّه در بغداد

کِرِدْ بالِشْ

نگاری مدوّر

گِرد نامَه

دعائی باشد که از برای پیدا شدن
گریخته و گم شده نویسند و نیز نقصه نکیه

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

کردیزدی

یکنوع بافته وبسیار نازك که از خانه خانه بافند

ونامه آنرا معجر کنند حضرت امیر گوید

کردیزدی معجر آستیدین فاشینك ای کورکاباد

بار آنینك دیك کیم کورونکای کردایچیدایانکی

کَرَکْ

یعنی کرکدن

کِرَیْ

یعنی کرایہ

647

کریاس

آستانه ودالوده خانه

كُرُوهَهْ

مطلوبه كلوله به از قوب وقفقاز وخمير وريسمانه وكل

گز

دسته چاروب باشد

کَشْ

خوب وخوسه ونیز ستارهٔ زحل ونیز زخمی که
در دست وپای شتر بهم رسد ونیز بعضی گشاده
ونیز امده چوده دلکسه بکسر اوّل زیربغل
وگوشهٔ رامه فردوسی گوید چراکفت نگرفتسه
زیرکسه

كَلَالَهْ

زلف وكاكل

652

کلاله

بیراهه کوتاه

کلبانك

آواز مؤذنه ویرز آواز کشیده معرکه کیرانه

كَلِمَةْ

بعربی ـ نبج ونعب وبفارسی هاء مختفی

کُلعَنْد

بروزنه کلقند مردم نارا شیده ونیز مرد قوی هیکل

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

کُل نافرمان

کلی کہ بنفسہ نیم رنگ است

کُل هاچه کُل

یکنوع بازیست

کِمخا

بافتهٔ ابریشمی منقّش بالوان مختلف

کَنافَهْ

نام یکی از آلوت شطرنج

کَتَبَ

بروزنه ادب حرکت دست وپای آدم بکسر نونه

ورمه الخیال یعنی نبات

672

کهرزن

نسخهٔ صحافی

کُکُوب

بضمّ اوّل

مخفّف کوه کوب میباشد

کوار

ابر باشد که در نا بسامانه آید هوا را کرم کند

بضم اول بی تشدید سبدی باشد که با او خانه

و میوه وغیره برید دارند

كُوفْ

شانهٔ هویج لهانه

کُوفْتْ

باصطلاح اکثر نغمی مخالف باشد

کوهه

زده باشد و نیز موج آب و صدمه و نهیب کم مخفف کاه

و بمعنی کاهه

یکمخت

بوست صفری

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب الآم

لادهٔ

یعنی سلک عاده ونیز بی عقل و احمق و ابله حضرت امیر

گوید

قیلور مبالغه کوپ عشق وباده ترکیداشیخ
مینی هم ایستار اوزی ینکلیغ ایلاکای لاد

692

لابه

مرتب زبانی وجابلوسی وفروتنی وتملق وعجز ونیاز

وخوالقسمه وفریب وبازی دادنه

693

لاشه

مردهٔ حیوانات یا بنا

لُطف الشمس

جماع باشد

لُعابِ الشَمْس

چیزیست سفید که در شدت گرما مثل تار عنکبوت

در هوا پیدا میشود

لُعبَتْ باز
لُعبَتُكْ بازْ

شب باشد

697

لك

بعض صد هزار

لکن

شمع داده و طشت کو جایی که داده دست کو بند

لنخ

حرام از روی ناز

لُوچَهْ

پرندهٔ بقدر کبك درّی ملوّنه بالوانه دیگر

لُوخ

بضمّ اوّل

شدّت گرمای تابستانه بفتح اوّل استخوانه

ونیز تشنه شدنه ورنك گردانیدنه

لولی

طایفه که در کوچه ها و خانه ها خواننده گی و گدائی کنند

و نیز بعضی نادرک و ظریف و نیز در لهذو ستانه فحبه و قماش

را گویند

لوند

اهل سیالکی باشند ویزرند وبی باک ویزرند فاحشه
ویز بسر برکار وهرزه ویز شاکرد وخدمت کار

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب المیم

مات

یعنی مغلوب شدن حریف در بازی

ماشوره

نی باشد که با آله آب خورند و مطلق لوله

و نیز نوعی از بازن

ماه خرکاه

ماه خرگهی

ماه هالهٔ دار

ماه مقنع

ماه نخشب باشد

720

ماوِی

یعنی کبود

721

ماوِیْ بِیْحال

کبود نیم ـنات

722

مَثابَهْ

دام کاه صیاد الله

723

مِثالْ

بستر یعنی نہالی

مَحافَهْ

محفه باشد

مخود

جوبیکه بانه خمیرین کنند

مَدْفُورْ

پرنده درهند بزرگی طولی پرهای اوله دارد

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

مَز

بفتح اوّل

عقد پنجاه که برای شمارهٔ زر مقرر است

مَراغَهْ

بخاك غلطيده ستور

فُرز

بضمّ اوّل

بعربی کزیدہ اطراف انگشتانہ بدانہ بآنگشتی

وبفارسی زمینہ وفلک واطراف باغچہ لہا

ونیز بمعنی یوزہ

740

مرزبان

رئیس آتشه برسناه

مرغنی

موضعی از منزلهای هرات

742

مُستَغَلْ

جائی کہ غلہ ازانجا بگیرند

مَسلوخ

كثافات سلخ

744

مَشرَب

ظریف و بهرزبانه آشنا

745

مُطبَق

موضعی ابریشمی منقّش

746

مُطَرَّز

بعض راه یافته شده و منقحه و مزیده

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

مُطَرِّیْ

زلف پریشانه شدنه مهلرده بعض زلف

758

مقامات

باصطلاح اهل نغمه نواهای موسیقی

مُقَرنَس

بکنوع نقشه باشد قرناس الجبل یعنی بینی کوه
همانه نقشه برآمده کی را در عمارت مقرنس کویند

مَقْطَعْ

يعني قطع زده

مَلاء

بوزيد الهلالي شرّاد

762

مَلَسْ

غایه بیوده کشیده وسخت رانده

ونیز جای صاف ولغزنده

مَلْسا

لهرجیز صاف والهموار راکویند

مَلَنك

منصوبه

نشنه نفسه در بازی خواه موافق مراد خواه

مخالف دیز نام بازی از لفظ بازی زد

منقاش

- موجبه وقراضیکه باآله سرشمع کیرند

مه‌خرگه نشین

ماه هالہ دار و مجنونه فیمه نشیه

768

مهتر

برستار است

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

781

مَهَجَه

بقلم ثقة عالم

مُهرِ بادامَه

مهریست بشکل بادام ساخته شده

مهل

مُؤبَّد

بوزنه مقبل دانشمند وحلیم حاکم

ونیز دیر آشنه برستاره

موجی

که بر یخل نوشتند موج بعضی قاب یا میباشد که
در ایاله ترک لها تو یوقه گویند و لفظ تایپ لهم که
در فرد میباشد بعضی لغزنده است
معنی ایه فرد اینست اگر پای نوازنده چشم خودت
لغزنده است ای نوالی شکر که در کوی محبوب
موج او میباشد و قرار گرفته است چوقه پای آدمی
با قلم راله سوا میباشد و لهمالله موج که قاب یا
باشد بند و مفصل است یعنی اگر پایت لغزنده است
امّا الله موج و قلم در کوی محبوب می باشد حیرت دارم
بمرالر یخل فرمودند و بسیار معنی آسانه است و فهما

786

مُورْچَلْ

مخفف مورچال وآنہ خندقی کوچك باشہ

دراف اردو بجہتہ حفظ لشکر

مُودِی

یالکز آب

موسیجه

پرنده که باغبانرا اذیت رساند ویزه نام شخصی
که نام مادرسه لاله بود لاله پسر خود که موسیجه
باشد شراب وادست نمود برخود کشید
دریبا. دیوانه امیر کوید

جرم وکنه لاردین اوتوب
کیلتورمه یوزکا قورقوتوب

لاله اکر ساغر توتوب موسیجه کرفیلمیسه زنا

موسیقار

سازیست معروف وکویند پرنده که در منقار او سوراخ
بسیار دارد ازانه را سوفها آواز های گوناگونه
می آید و موسیقی ازانه ماخذ است

مُوَلِّهْ

یعنی سرکشتہ و مجنونہ

میرزا

انکه از طرف پدر شاهزاده باشد

792

میرک

انکه از طرف مادر شاهزاده باشد

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

باب النون

ناجخ

بکسر جیم وسکون خا

تبریزیها راگویند که عمله بدست گیرند

806

نارُوَنْ

بیشهٔ دامن المرز

نارِین

درخت انار در ترکی جیر بسیار بسیار نرم گویند

لفت مشترک است

808

ناسِرَہْ

یعنی نارسیدہ

ناوَرْد

یعنی جولانه

ناوک

بعضی تیر و نیز ناوید یعنی چوب دراز میانه خالی که
تیر کوچک در آنه گذشته اندازند

نالْ

نالہ ونالندہ

ناموس

صاحب اصطلاح بباطهرام ونیز جبرئیل وحاذقه

درام ونیز بیشهٔ شیر بفارسی آواز

نِبْتاس

که در فرهاد شیدیه در وصف بهرام چوبینه است

لغت فرس نبتاس بباشد بکسر نون و سکون تا ثانی

فوقانی و بای ابجد بالف کشیده بمعنی خوشه و فراغت

بباشد اینکه فرمودند وزنه ندارد چنینه نیست وزنه

دارد و معنی لغوی میدهد لفظ بوده در اینجا نجا لفظ

در تعریف است یعنی در شب تاریک تیر اوز کرانه

بیرونه بیاید بفراغت گذشته است و می گذرد از فلک

و یکدانه از ثریا لغوی اینکه ستاره ایست

بسیار کوچک و ریزه در پهلوی بنات النعش

یعنی فرداسه گویند واقع شده یعنی تیر اوز فلک

گذشته سی است از ثریا لغوی باندازه ریزه کی است

گذشته است و منها

نبتاس

کردر فرهاد شبیه در وصف بهرام چوبینه گوید

قرانغو کیجه اوقی چیقسا یادین
اوتوب نبتاس فلك دین یوق سهادین

دربك نسخه ٥ س فلك ودربك نسخه نیفتاس
فلك دیده شد فقط بایه دو نسخه شعر موزونه
ومعنی صحیح لیکن به نسخه لغای متعدده رجوع شد نبتاس بود

ونها

815

نِتْبَاس

بعض نفوسه وفراغت وبي تشويسه

816

نَحْل

زنبور عسل وعطایای بلد عوضه بکسر اوّل دعوی

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

نِسْف

نام شهر سبز کہ از اکسہ و نخب اعم گویند

830

نسق

ستارهٔ جوزا و نیز سیاست و انتظام و افشانده

تخم زراعت

نَسناس

جنسی از خلقه کریهات بامی جهند ویرا کویند
قومی اند یاجوج وماجوج ویرا قومی اند
بصورت انسانه امّا از اولاد آدم نیستند

نطع

بوستی مدبوغه که اورا می گسترانند

833

نظایرِ خوان

دم کسه مطربانه وخواننده کانه

نفیر

ناله کروه عالم و نیز کزه نای کوبلک

835

نقش دوشش

نقشه باشد که غالبًا بحریف غالب آید

836

نقش و صوت

از اصطلاحات اهل فقر است

837

نهالی

بینی بستر

838

نوبت

مجال وفرصت

839

نِیمْ تَرَكْ

بعضی کلمه خود میباشد

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

851

باب الواو
والای

نادر نافذ ونیز مربر کبود

852

وثاق

بضمّ اوّل

بفارسی نامهٔ وسرا

853

وَغا

بفارسی جنگ و کارزار

باب الها

طایفهٔ عظیمی که در کوهستانهٔ نواحی قندهار و کابل
سکنا دارند حال بقرار هزار یا نصد نفوار
در خراسانه میباشد

855

هُبلاخ

کتابیست از کتب شیخ عطار

هجیر و بیلپا

که در سه سکندری میباشد لفظ هجیر در موسیقی
کوشه میباشد اینکه در فرد بعد از هجیر کوکا نوشته
است غلط میباشد بلکه کوکا میباشد کاف اول و ثانی
تازی است کاف ثالث پارسی است بعضی کوک کرده
ساز میباشد بعضی مغنی در کوک هجیر آراسته بکسه
و نیز بیلپا مثل اینکه

هجیر و بیلپا

در سد سکندری کوید

مغنی اولوغ یرڈ نواسینی توز

هجیر کوکا بیلپا صداسینی توز

ومنها

هزاهز

هنبسه وهرکت راکویند از ترس خصم دره عوا
بیاید بهم رسد ونفس زنند ونیز جمع فتنه
راکویند

859

هفت اورنگ

سبحة الابرار جامی

860

هفت خوان رستم

هفت عقبه ایست که طی کرده

NUMBERED BLANK PAGES

NUMBERED BLANK PAGES

871

هَفْتُورَنْك

بنات النفس كبرا

872

هِلالِی قَدَحْ

جام لعلدلی باشد که کذشته

873

هُوَ

صدا وآواز قلندرانه

874

هیرمند

رودخانهٔ بزرگ است که از حوالی قندهار گذرد

875

باب الیا

یامْ

اسب چهارپای که در منازل بسته شود

876

بسم

یعنی پهلوانه و نیز طرار

877

يتيمانه

طرازانه

878

یرنخوان

افونکر و سخرمنه

پرنیان منقش

زیبه بوسه باشد و سبزه که از او بنجه کوبند

وجنسی از جامه که بسیار لطیف است

880

یلنکینه

یك نوع پوشش باشد كه از پوست بره و بلنك سازند

و در روز جنك پوشند و راسب نیز اندازند

NUMBERED BLANK PAGES

892

NUMBERED BLANK PAGES

Perzsa O. 36.

PANSZAD U
HEST LUGAT

Persza. O.
36